مجاز و حقیقت

نویسنده
مجاهد دین

عنوان کتاب: مجاز و حقیقت
عنوان اصلی
نویسنده: مجاهد دین
مترجم:
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۸ ه. ش - ۳ رمضان ۱٤٤۰ ه. ق
منبع: www.mojahed-din.blogspot.com

مجاز و حقیقت

نویسنده:

مجاهد دین

فهرست مطالب

مجاز و حقیقت[1]

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين ولا عدوان إلا على الظالمين وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، الملك الحق المبين وأشهد أن محمداً عبده ورسوله خاتم النبيين وإمام المتقين صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

اللهمّ أرِنا الحقّ حقاً وارزُقنا اتّباعه وأرِنا الباطِل باطِلاً وارزُقنا اجتنابَه أما بعد:

وقتی حاکم به وزیرش می‌گوید و وزیر به فرماندار می‌گوید و فرماندار به پلیسش می‌گوید که فلان نفر بنا بر حکم حاکم بازداشت و زندانی شود، مردم می‌گویند که حاکم فلان نفر را دستگیر کرد، در حالی که خود حاکم شخصاً برای دستگیر کردن او نرفته بود، بلکه پلیسِ حاکم او را دستگیر کرده بود. و در عرف جامعه، مردم می‌گویند که حاکم فلان نفر را دستگیر کرد، و این هم صحیح است که بگویند فلان پلیس فلان نفر را دستگیر کرد. پس نسبت انجام کار به پلیس، مجاز است و نسبت انجام کار به حاکم، حقیقی است. یعنی تا حاکم دستور ندهد، پلیس بصورت سرخود اجازهٔ دستگیر کردن کسی را ندارد. و نکتهٔ مهمی که مدّ نظر ما در اینجاست این است که وقتی پلیس آن فرد را دستگیر می‌کند دیگران نمی‌گویند که پلیس شریک حاکم در امر و نهی و دستگیر کردن و آزاد کردن و نفع رساندن و ضرر رساندن به مردم است! بلکه پلیس تنها امر حاکم را به اذن او، طبق سلسله مراتبی که دارد اجرا می‌کند.

۱- برگرفته از کتاب «حقیقت توحید نزد مومنان و رد بر نجدیه در تطهیر شرک مشرکان» صص ۵۷۲-۵۹۵.

به همانند آن احکم الحاکمین و رب الأرباب و شاه شاهان الله رب العزة، که بی‌نیازترین بی‌نیازان از بندگانش است، می‌توانست در یک کن فیکون و کمتر از یک چشم به هم زدن، آسمان‌ها و زمین را خلق کند، امّا در شش روز و به صورت مرحله به مرحله خلق کرد تا قانون حیات دنیوی را که بر اخذ اسباب و مسببات است نشان داده باشد.

حمل کردن عرش

و به همان شکل الله متعال می‌تواند خودش حامل عرش خود باشد و کوچکترین احتیاجی به حاملان عرشش ندارد، امّا در عین حال وظیفهٔ انجام آن را به ملائکه‌ای بسیار والامقام سپرده است: ﴿ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ [غافر: ۷]

«کسانی که عرش را حمل می کنند، و آنان که بر گرد آن هستند به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند، و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند استغفار می کنند».

عمل کشیدن روح انسان‌ها در هنگام مردنشان

یا عمل کشیدن روح انسان‌ها در هنگام مردنشان، حقیقتا کار خداوند متعال است چنانکه می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلۡأَنفُسَ حِينَ مَوۡتِهَا﴾ [الزمر: ۴۲]

«الله جان‌ها را به هنگام مرگ‌شان قبض می کند».

اما در آیه‌ای دیگر کشیدن روح انسان‌ها را به ملک الموت نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

﴿۞قُلۡ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلۡمَوۡتِ ٱلَّذِي وُكِّلَ بِكُمۡ﴾ [السجدة: ۱۱]

«بگو: فرشتهٔ مرگ که بر شما گماشته شده؛ جان‌تان را می گیرد»

و در آیه‌ای دیگر کشیدن روح را به ملک الموت و دیگر از ملائکه‌ای که دستیاران او هستند نسبت می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۖ وَيُرۡسِلُ عَلَيۡكُمۡ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ٦١﴾ [الأنعام: ٦١]

«و او بر بندگانش چیره است و نگهبانانی (از فرشتگان) بر شما می‌فرستد تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد؛ فرستادگان ما (ملک الموت و دست‌یارانش) جانش را می‌گیرند، و آن‌ها (در انجام مأموریت خود) کوتاهی نمی‌کنند».

بدون شکن عمل کشیدن روح انسان‌ها توسط ملائکه، مجازی است یعنی به اذن و فرمان الله مسئول و گماشته شده و موکّل کشیدن روح هستند، و عمل کشیدن روح انسان توسط الله، حقیقی است یعنی الله آمر و خالق آن است چنانکه می‌فرماید:

﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ﴾ [الأعراف: ٥٤]

«آگاه باشید که آفرینش و فرمانروایی از آنِ او است».

و اینکه ملک الموت و دستیارانی که به همراه او هستند، روح‌ها را می‌کشند، به معنای شریک قرار دادن ملائکه با خداوند در امر کشیدن روح انسان‌ها نمی‌باشد، برای اینکه ملک الموت به اذن خود و از جانب خود و بطور مستقل از الله، روح‌ها را نمی‌کشد، بلکه زیر نظر خداوند و به دستور خداوند روح‌ها را می‌کشد، چنانکه در روایتی از الطبرانی و ابو نعیم و ابن منده آمده و السیوطی هم در الدر المنثور آن را نقل کرده است که ملک الموت می‌گوید: «والله لو أردت أن أقبض روحِ بعوضة، ما قدرت على ذلك حتى يكون الله هو يأذن بقبضها».

ترجمه: «به خدا سوگند اگر بخواهم که روح پشه‌ای را بگیرم، نمی‌توانم چنین کاری بکنم تا اینکه خداوند به گرفتن آن اجازه بدهد».[1]

و اگر هم عمل کشیدن روح را به ملک الموت نسبت بدهیم، نسبتی مجازی می‌باشد نه حقیقی.

و علاوه بر این، هنگامی که ملک الموت همزمان روح انسان‌های بسیار زیادی که در مکان‌های مختلف وجود دارند را -به اذن الله- می‌کشد، دلیل بر این نیست که ما برای ملک الموت صفات ربوبیت مانند سمیع و بصیر و محیط و علیم و حاضر و ناظر در همه جا و... قائل شده باشیم. اینکه ملک المومت در آنِ واحد می‌تواند در مکان‌های مختلف از شرق و غرب و دریا و خشکی و زمین و هوا و ... باشد و قبض روح نماید، به این معنا نیست که ما او را شریک خداوند قرار داده باشیم یا به او صفات خدایی داده باشیم؛ بلکه تنها خداوند به اذن خودش به او چنین نیرو و قدرتی داده است. ابو الشیخ الأصبهانی در کتاب «العظمة» باب «صِفَةُ مَلَكِ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِظَمِ خَلْقِهِ وَقُوَّتِهِ» از سماک بن الولید الحنفی تخریج کرده که او ابن عباس رضي الله عنهما را بعد از آنکه چشمانش را از دست داد، در مدینه ملاقات کرده و به او گفت: «هِيَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَا تَقُولُ فِي أَمْرٍ غَمَّنِي وَاهْتَمَمْتُ بِهِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَفْسَانِ اتَّفَقَ مَوْتُهُمَا فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ: وَاحِدٌ فِي الْمَشْرِقِ، وَوَاحِدٌ فِي الْمَغْرِبِ كَيْفَ قَدَرَ عَلَيْهِمَا مَلَكُ الْمَوْتِ؟ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا قُدْرَةُ مَلَكِ الْمَوْتِ عَلَى أَهْلِ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ وَالظُّلُمَاتِ وَالنُّورِ وَالْبُحُورِ إِلَّا كَقُدْرَةِ الرَّجُلِ عَلَى مَائِدَتِهِ يَتَنَاوَلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ».

۱- الدر المنثور، ج ۶ ص ۵۴۲.

ترجمه: «ای ابن عباس دربارۀ مساله‌ای که مرا پریشان کرده و بسیار به آن فکر می‌کنم چه می‌گویی، اینکه دو نفر هستند که همزمان می‌میرند یکی در مشرق و دیگری در مغرب، ملک الموت چگونه روح آنان را می‌کشد؟ ابن عباس گفت: سوگند به کسی که جانم به دست اوست قدرت ملک الموت بر مشرق‌ها و مغرب‌ها، و تاریکی‌ها و نور، و دریاها، همانند قدرت یک شخص بر سفرۀ غذایش است که از هرجا بخواهد می‌تواند بخورد».[۱]

مورچه‌ای را بر روی کف دستتان تصور کنید، او در آنِ واحد نمی‌تواند همۀ سطح دست شما را ببیند و بر همۀ آن اطلاع داشته باشد مگر اینکه به نقاط مختلف سطح دستتان حرکت کند. اما شما در همان حال تمام سطح دستتان را می‌بینید و اگر بر روی دستتان ده مورچه هم وجود داشته باشد همگی زیر نظر شما هستند. این مورچه را با عقاید نجدیه در نظر بگیرد. سپس مورچه‌ای دیگر به او می‌گوید که موجودی وجود دارد که در آنِ واحد بر تمام مملکست سطح دست آگاهی و علم دارد و همۀ فراز و نشیب‌های آن را می‌بیند. آن مورچۀ نجدی بخاطر ضعف و ناتوانی خودش و قیاس کردن خودش بر دیگران، به این مورچه می‌گوید که تو مشرک گشتی برای اینکه صفت سمیع و بصیر و محیط و حاضر و ناظر بودن در همه جای کف دست را برای آن موجود قائل شده‌ای و چیزی که لا یقدر علیه إلا الله است را برای آن موجود قائل شده‌ای!

۱- العظمة از أبو محمد عبد الله بن محمد بن جعفر بن حيان الأنصاري المعروف بأبِي الشيخ الأصبهاني (المتوفى: ۳۶۹هـ)، ج ۳ ص ۸۹۳.

نجدیه هم همین‌گونه فکر می‌کنند، وقتی به آنان گفته می‌شود زمین با همهٔ بزرگی‌اش به نسبت بزرگی و قدرت ملک الموت همانند کف دستی است برای او و اگرچه خودش یک نفر است اما از هرجای آن زمین که بخواهد می‌تواند «به اذن الله» قبض روح کند، نجدیه تعجب می‌کنند. اما راه گریزی هم ندارند چراکه حقیقتاً ملک الموت چنین قدرتی را به اذن الله دارد و اینکه خداوند به او چنین قدرتی داده است به معنای شریک شدن او در قدرت‌های الله نیست و به معنای ند و همتا قرار دادن او با الله نیست چراکه از خود هیچ گونه قدرتی ندارد و با اختیار خود هیچ کاری نمی‌تواند انجام بدهد و خداوند هیچ قدرت و اختیاری را به او تفویض و واگذار نکرده است. پس مادام که به اذن الله مخلوقی مانند ملک الموت چنین قدرتی دارد، و شرک محسوب نشد، پس چرا اگر کسی معتقد باشد میّت برای زائرش می‌تواند دعا کند، آن هم به اذن الله، چرا چنین کسی باید مرتکب شرک اکبر شده باشد؟

نوشتن اعمال

یا نوشتن اعمال را خداوند در این آیه به ملائکه نسبت داده و می‌فرماید: ﴿أَمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّا لَا نَسۡمَعُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۚ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيۡهِمۡ يَكۡتُبُونَ ٨٠﴾ [الزخرف: ٨٠]

«آیا آن‌ها می‌پندارند که ما راز گویی و (سخنان) در گوشی آنان را نمی‌شنویم؟! آری، (می‌شنویم) و فرستادگان ما (از فرشتگان) نزد آن‌ها (هستند) و می‌نویسند».

و در آیه‌ای دیگر نوشتن را به خودش نسبت داده و می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٞ فَإِذَا بَرَزُواْ مِنۡ عِندِكَ بَيَّتَ طَآئِفَةٞ مِّنۡهُمۡ غَيۡرَ ٱلَّذِي تَقُولُۖ وَٱللَّهُ يَكۡتُبُ مَا يُبَيِّتُونَۖ فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ٨١﴾ [النساء: ٨١]

«و آنان (در حضور تو) می‌گویند: فرمانبرداریم و چون از نزد تو بیرون روند؛ گروهی از آنان بر خلاف گفته‌های تو، جلسات سرّی شبانه تشکیل می‌دهند و الله آنچه (در آنجا) شبانه نقشه می‌کشند، می‌نویسد. پس از آنان روی بگردان، و بر الله توکل کن، و او یار و مدافع تو باشد کافی است».

زینت دادن به عمل کافران

یا زینت دادن به عمل کافران را الله متعال به خودش نسبت داده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَهُمۡ يَعۡمَهُونَ٤﴾ [النمل: ٤]

«بی‌گمان کسانی‌که به آخرت ایمان نمی‌آورند، اعمال‌شان را برای آن‌ها زینت داده‌ایم، پس آن‌ها سرگردان می‌شوند».

و در آیه‌ای دیگر زینت دادن به اعمال کافران را به شیطان نسبت داده و می‌فرماید: ﴿وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ فَصَدَّهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَكَانُواْ مُسۡتَبۡصِرِينَ٣٨﴾ [العنکبوت: ۳۸]

«و شیطان اعمال‌شان را برای آن‌ها بیاراست، پس آن‌ها را از راه (الله) بازداشت در حالی‌که بینا بودند».

پس شیطان خارج از اراده و سلطه و قدرت الله متعال نیست تا بتواند با قدرت قائم به ذات خود و بصورت مستقل از قدرت و ارادۀ خداوند کاری انجام بدهد. چراکه اگر چنین معتقد باشیم، پس ابلیس را خارج از حیطه قدرت الله دانسته‌ایم در حالی که هیچ چیز خارج از قدرت خداوند نیست. و ابلیس قدرت خارج شدن از سلطه و نیروی الله متعال را ندارد و مخالفت او با امر الله از لحاظ تشریعی است نه تکوینی.

﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ١٨﴾ [الأنعام: ۱۸]

«و اوست که بر بندگان خود مسلط و چیره است، و او حکیم آگاه است».

کشتن کافران و انداختن تیر

و کشتن کافران و انداختن تیر را در این آیه خداوند حقیقتاً به خودش نسبت داده و می‌فرماید: ﴿فَلَمۡ تَقۡتُلُوهُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمۡۚ وَمَا رَمَيۡتَ إِذۡ رَمَيۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبۡلِيَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡهُ بَلَآءً حَسَنًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ١٧﴾ [الأنفال: ١٧]

«پس شما آن‌ها را نکشتید، بلکه الله آن‌ها را کشت و هنگامی‌که (به سوی آن‌ها خاک و سنگ) انداختی، تو نینداختی، بلکه الله‌انداخت، تا مؤمنان را به آزمایشی نیکو از جانب خود بیازماید، بی‌گمان الله شنوای داناست».

و شکی نیست که منظور از نفی کشتن کافران توسط مومنان و نفی انداختن توسط پیامبر، نفی حقیقت عمل توسط آنان نبوده است چراکه در خود آیه با عبارت ﴿إِذۡ رَمَيۡتَ﴾ اثبات اصل عمل برای پیامبر شده است. بلکه نفی موثر واقع شدن عمل آنان و نفی مستقل بودن عمل آنان از الله را کرده است؛ یعنی کسی که حقیقتاً رمی کرد و انداخت، الله بود و کسی که حقیقتاً کافران را کشت الله بود و شماها فقط سببی بودید و سبب بدون اذن الله هیچ تاثیری نمی‌تواند داشته باشد.

نفخ و دمیدن روح در جنین

یا نفخ و دمیدن روح در جنین، حقیقتاً فقط کار خداوند متعال است، چنانکه دربارۀ آدم علیه السلام می‌فرماید: ﴿فَإِذَا سَوَّيۡتُهُۥ وَنَفَخۡتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ٧٢﴾ [ص: ٧٢]

«پس هنگامی‌که درستش کردم، و از روح خود در آن دمیدم، برای او سجده‌کنان بیفتید».

و دربارهٔ مریم علیها السلام می‌فرماید: ﴿وَٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلۡنَٰهَا وَٱبۡنَهَآ ءَايَةً لِّلۡعَٰلَمِينَ ٩١﴾ [الأنبياء: ۹۱]

«و زنی (مریم) را که شرمگاهش را پاک نگاه داشت، پس (ما) از روح خود در آن دمیدیم، و او و فرزندنش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم».

اما نفخ روح را به ملائکه نیز نسبت داده است چنانکه در حدیث متفق علیه آمده که عبد الله بن مسعود ﷺ گفت: «حدثنا رسول الله ﷺ وهو الصّادِقُ الْمَصْدُوق: إنّ أحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ في بَطْنِ أُمِّهِ أربَعِينَ يوماً نُطْفَةً، ثُمّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذلِكَ، ثُمّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذلِكَ، ثُمّ يُرْسَلُ المَلَكُ، فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، وَيُؤْمَرُ بِأرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكَتْبِ رِزْقِهِ وَأجَلِهِ وَعَمَلِهِ وَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ».

ترجمه: «رسول خدا ﷺ به ما فرمود و اوست پیغمبر راستگو و تصدیق شده: محققاً خلقت یکی از شما در شکم مادرش چنین انجام می‌گیرد: چهل روز به حالت نطفه است، پس از آن لخته‌ای از خون می‌شود در چهل روز، پس از آن تکه گوشتی می‌شود در چنین مدتی، پس از سه چهل روز (که جمعاً صد و بیست روز خواهد بود) خداوند فرشته‌ای بسوی او می‌فرستد تا در آن روح بدمد، و فرشته مأمور است به نوشتن چهار کلمه: نوشتن روزیش، مدت عمرش، کردارش، و اینکه بدبخت یا نیک بخت است».[1]

۱- صحیح مسلم ۱- (۲۶۴۳).

یا دمیدن روح توسط عیسی علیه السلام در پرنده‌ای که از خاک درست کرده و زنده شدن آن به اذن الله، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ تَخۡلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡـَٔةِ ٱلطَّيۡرِ بِإِذۡنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِيۖ﴾ [المائدة: ۱۱۰]

«و هنگامی‌که به فرمان من از گِل چیزی مانند شکل پرنده‌ای ساختی؛ پس در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای می‌شد».

و می‌فرماید: ﴿أَنِّيٓ أَخۡلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡـَٔةِ ٱلطَّيۡرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ﴾ [آل عمران: ٤۹]

«من از گِل برای شما (چیزی) به شکل پرنده می‌سازم، آنگاه در آن می‌دمم، پس به فرمان الله پرنده‌ای می‌شود».

بدون شک نسبت‌دادن عمل دمیدن روح به عیسی یا ملائکه، نسبتی مجازی می‌باشد نه حقیقی، برای اینکه آن‌ها تنها به اذن الله و به فرمان الله نفخ روح کرده‌اند.

عمل بخشیدن فرزند

یا عمل بخشیدن فرزند: که تنها کار خداوند متعال است و هرکسی که گمان کند غیر از خداوند کسی دیگر می‌تواند بصورت مستقل از الله فرزند ببخشد، بدون شک دچار شرک اکبر شده است، امّا وقتی خداوند یکی از مخلوقاتش را مامور می‌کند که به اذن الله فرزند ببخشد، هنگامی که آن مخلوق می‌گوید من فرزند بخشیدم، نسبت دادن بخشیدن فرزند به خودش، نسبتی مجازی است نه حقیقی. چنانکه جبرئیل علیه السلام بخشیدن فرزند به مریم علیها السلام را مجازا به خودش نسبت می‌دهد و می‌گوید: ﴿قَالَ إِنَّمَآ أَنَا۠ رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَٰمٗا زَكِيّٗا ١٩﴾ [مریم: ۱۹]

«(جبرئیل) گفت: یقیناً من فرستادۀ پروردگار تو هستم، تا پسر پاکیزه‌ای به تو ببخشم».

پس حقیقت این است که فاعل و کسی که فرزند می‌بخشد همان الله سبحان است و نسبت دادن بخشیدن فرزند به جبرئیل از باب مجاز است.

تدبیر امور

یا تدبیر امور که تنها کار خداوند متعال است چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ﴾ [یونس: ۳۱]

«و چه کسی کار (جهان) را تدبیر می‌کند؟ پس بی درنگ خواهند گفت: الله».

و می‌فرماید: ﴿يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ﴾ [السجدة: ٥]

«کار (جهان هستی) را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند».

اما بصورت مجازی، تدبیر امور را به ملائکه نسبت داده است چنانکه می‌فرماید: ﴿فَٱلۡمُدَبِّرَٰتِ أَمۡرٗا٥﴾ [النازعات: ٥]

«و سوگند به فرشتگانی که کارها را تدبیر می‌کنند».

و می‌فرماید: ﴿فَٱلۡمُقَسِّمَٰتِ أَمۡرًا٤﴾ [الذاريات: ٤]

«و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می‌کنند».

نازل کردن قرآن

یا کلام خداوند که قرآن است را خداوند بر پیامبر نازل کرده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَءَامِنُواْ بِمَآ أَنزَلۡتُ﴾ [البقرة: ٤١]

«و به آنچه نازل کرده‌ام (= قرآن) ایمان بیاورید».

و می‌فرماید: ﴿رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلۡتَ﴾ [آل عمران: ٥٣]

«پروردگارا! به آنچه نازل کرده‌ای، ایمان آوردیم»

و در جایی دیگر عمل نازل کردن قرآن به اذن الله را به جبرئیل نسبت می‌دهد و می‌فریاد: ﴿قُلۡ مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّـجِبۡرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلۡبِكَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: ۹۷]

«بگو: کسی‌که دشمن جبرئیل باشد، (در حقیقت دشمن الله است) زیرا که او به اذن الله قرآن را بر قلب تو نازل کرده است»

و می‌فرماید: ﴿قُلۡ نَزَّلَهُۥ رُوحُ ٱلۡقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِٱلۡحَقِّ﴾ [النحل: ۱۰۲]

«بگو: روح القدس (= جبرئیل) آن را از جانب پروردگارت به حق نازل کرده است».

و می‌فرماید: ﴿نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِينُ ١٩٣ عَلَىٰ قَلۡبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُنذِرِينَ ١٩٤﴾ [الشعراء: ۱۹۳-۱۹٤]

«روح الامین (= جبرئیل) آن را فرود آورده است(۱۹۳) بر قلب تو، تا از هشدار دهندگان باشی».

حرکت دادن ابرها

یا حرکت دادن ابرها که خداوند در این آیه حرکت ابرها را به باد نسبت داده است و می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابٗا﴾ [الروم: ٤۸]

«الله همان کسی است که بادها را می‌فرستد، آنگاه ابرها را به حرکت در می‌آورد».

و در آیه‌ای دیگر حرکت ابرها را به خودش نسبت داده می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُزۡجِي سَحَابٗا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيۡنَهُۥ ثُمَّ يَجۡعَلُهُۥ رُكَامٗا﴾ [النور: ٤۳]

«آیا ندیدی که الله ابرهایی را به آرامی می‌راند، سپس بین آن‌ها پیوند می‌دهد، آنگاه آن را متراکم می‌کند».

رویدن گیاهان

یا رویدن گیاهان را خداوند به تاثیر آب نسبت داده و می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ مُّبَٰرَكٗا فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ جَنَّٰتٖ وَحَبَّ ٱلۡحَصِيدِ٩﴾ [ق: ۹]

«و از آسمان آبی پر برکت نازل کردیم، پس با آن باغ‌ها و دانه (های) درو شدنی رویاندیم».

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ﴾ [إبراهیم: ۳۲]

«الله (همان) کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و از آسمان، آبی (گوارا) نازل کرد، پس با آن (آب) میوه‌ها(ی گوناگون) برای روزی شما (از زمین) بیرون آورد».

و می‌فرماید: ﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا نَسُوقُ ٱلۡمَآءَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ٱلۡجُرُزِ فَنُخۡرِجُ بِهِۦ زَرۡعٗا تَأۡكُلُ مِنۡهُ أَنۡعَٰمُهُمۡ وَأَنفُسُهُمۡۚ أَفَلَا يُبۡصِرُونَ٢٧﴾ [السجدة: ۲۷]

«آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین خشک (و بی گیاه) می‌رانیم، پس به (و سیلۀ) آن کشتزار را بیرون می‌آوریم، که چهارپایان‌شان و خودشان از آن می‌خورند، آیا نمی‌بینند؟!».

عبارات: ﴿فَأَخۡرَجَ بِهِۦ﴾ و ﴿فَنُخۡرِجُ بِهِۦ﴾ و ﴿فَأَنۢبَتۡنَا بِهِۦ﴾ به صراحت تاثیر آب در رویانیدن گیاهان را نشان می‌دهد، و آب را به عنوان سببی برای زنده کردن زمین مقرر کرده است، امّا فاعل و مسبب حقیقی تنها الله متعال است چنانکه می‌فرماید: ﴿ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يُحۡيِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۚ قَدۡ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ١٧﴾ [الحدید: ۱۷]

«بدانید که الله زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند، به راستی ما آیات (خود) را برای شما (به روشنی) بیان کردیم باشد که شما اندیشه کنید».

و می‌فرماید: ﴿وَءَايَةٌ لَّهُمُ ٱلۡأَرۡضُ ٱلۡمَيۡتَةُ أَحۡيَيۡنَٰهَا وَأَخۡرَجۡنَا مِنۡهَا حَبّٗا فَمِنۡهُ يَأۡكُلُونَ٣٣﴾ [یس: ۳۳]

«و زمین مرده برایشان نشانه (و عبرتی) است که ما آن را زنده گردانیدیم، و دانهٔ (غذایی) که از آن می‌خورند، بیرون آوردیم».

پس نسبت زنده کردن زمین توسط باران، نسبت مجاز می‌باشد، و نسبت زندن کردن زمین توسط الله، حقیقی می‌باشد و خداوند امور را بوسیلهٔ اسبابش جریان می‌دهد.

پس آب به اذن الله تاثیر می‌گذارد و سبب واقع شده است، و استقلالیتی در تاثیر گذاشتن ندارد و فاعل و تاثیر گذار حقیقی فقط الله متعال است، امّا مشرکان بت‌هایشان را مستقل از الله در نفع و ضرر رساندن می‌دانستند و آیات قرآن فراوان عبارت «من دون الله» و «مع الله» را ذکر کرده است که بیانگر اعتقاد مشرکان در مستقل دانستن بت‌هایشان می‌باشد.

ابن قیم رحمه الله دربارهٔ قدرت‌ها و اموری که ملائکه به اذن الله انجام می‌دهند می‌گوید: «إِذَا ثَبَتَ هَذَا فَمَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ حَرَكَاتِ الْأَفْلَاكِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنُّجُومِ وَالرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ وَالْمَطَرِ وَالنَّبَاتِ وَحَرَكَاتِ الْأَجِنَّةِ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِهَا، فَإِنَّمَا هِيَ بِوَاسِطَةِ الْمَلَائِكَةِ وَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا وَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا، كَمَا دَلَّ عَلَى ذَلِكَ فِي نُصُوصٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَالسُّنَّةِ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ، وَالْإِيمَانُ بِذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْإِيمَانِ بِالْمَلَائِكَةِ، فَإِنَّ اللهَ وَكَّلَ بِالرَّحِمِ مَلَائِكَةً، وَبِالْقَطْرِ مَلَائِكَةً، وَبِالنَّبَاتِ مَلَائِكَةً، وَبِالرِّيَاحِ مَلَائِكَةً، وَبِالْأَفْلَاكِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنُّجُومِ، وَوَكَّلَ بِكُلِّ عَبْدٍ أَرْبَعَةً مِنَ الْمَلَائِكَةِ، كَاتِبَيْنِ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ، وَحَافِظَيْنِ

مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَوَكَّلَ مَلَائِكَةً بِقَبْضِ رُوحِهِ وَتَجْهِيزِهَا إِلَى مُسْتَقَرِّهَا فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَمَلَائِكَةً بِمُسَاءَلَتِهِ وَامْتِحَانِهِ فِي قَبْرِهِ، وَمَلَائِكَةً بِتَعْذِيبِهِ فِي النَّارِ أَوْ نَعِيمِهِ فِي الْجَنَّةِ، وَوَكَّلَ بِالْجِبَالِ مَلَائِكَةً، وَبِالسَّحَابِ مَلَائِكَةً تَسُوقُهُ حَيْثُ أُمِرَتْ بِهِ، وَبِالْقَطْرِ مَلَائِكَةً تَنْزِلُ بِأَمْرِ اللَّهِ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ كَمَا شَاءَ اللَّهُ، وَوَكَّلَ مَلَائِكَةً بِغَرْسِ الْجَنَّةِ وَعَمَلِ آلَتِهَا وَفُرُشِهَا وَالْقِيَامِ عَلَيْهَا، وَمَلَائِكَةً بِالنَّارِ كَذَلِكَ.

فَأَعْظَمُ جُنْدِ اللَّهِ الْمَلَائِكَةُ، وَلَفْظُ الْمَلَكِ يُشْعِرُ بِأَنَّهُ رَسُولٌ مُنَفِّذٌ غَيْرِهِ وَلَيْسَ لَهُمْ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ، بَلِ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ، وَهُمْ يُدَبِّرُونَ الْأَمْرَ وَيُقَسِّمُونَهُ بِأَمْرِ اللَّهِ وَإِذْنِهِ، قَالَ تَعَالَى إِخْبَارًا عَنْهُمْ: {وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا} [سُورَةُ مَرْيَمَ: ٦٤].

وَقَالَ تَعَالَى: {وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى} [سُورَةُ النَّجْمِ: ٢٦].

وَأَقْسَمَ سُبْحَانَهُ بِطَوَائِفَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُنَفِّذِينَ لِأَمْرِهِ فِي الْخَلِيقَةِ كَمَا قَالَ تَعَالَى: {وَالصَّافَّاتِ صَفًّا - فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا - فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا} [سُورَةُ الصَّافَّاتِ: ١ - ٣].

وَقَالَ: {وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا - فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا - وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا - فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا - فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا - عُذْرًا أَوْ نُذْرًا} [سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ: ١ - ٦].

وَقَالَ تَعَالَى: {وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا - وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا - وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا - فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا - فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا} [سُورَةُ النَّازِعَاتِ: ١ - ٥]».

ترجمه: «حال که این ثابت گشت در آسمان‌ها و زمین و بین آن دو، هر حرکتی اعم از حرکت افلاک و خورشید و ماه و ستارگان و باد و ابر و باران و نباتات و حرکات جنین در شکم مادرانشان همه بوسیلۀی ملائکه (فرشتگان) تدبیرگر و تقسیم‌گر صورت می‌گیرد، چنانکه نصوص قرآن و سنّت بر آن دلالت دارد و ایمان به آن از کمال ایمان به ملائکه است. خداوند ملائکه‌ای را موکل رحم قرار داده است و ملائکه‌ای را بر قطره‌های باران موکل قرار داده و ملائکه‌ای بر نباتات و ملائکه‌ای بر باد، و نیز بر افلاک و خورشید و ماه و ستارگان ملائکه‌ای گماشته شده است و بر هر شخص چهار ملائکه گماشته شده است، دو کاتب در چپ و راست او و دو محافظ در جلو و پشت او، و نیز ملائکه‌ای به قبض روحش گماشته شده است و ملائکه‌ای بر سؤال و جواب قبر و عذاب و نعمت در آنجا، و ملائکه‌ای که هنگام برخاستن از قبر او را به سمت محشر می‌برند و ملائکه‌ای که او را در آتش عذاب می‌دهند یا در بهشت نعمت می‌دهند و بر کوه‌ها ملائکه‌ای گماشته شده است و بر ابرها نیز ملائکه‌ای که آن‌ها را هرکجا که امر شود سوق می‌دهند و بر قطرات باران ملائکه‌ای که آن‌ها را به امر خدا به‌اندازه‌ی مشخصی که خدا بخواهد فرو می‌فرستند و ملائکه‌ای که بر کاشتن بهشت و فرش کردن و بر پا کردن آن گماشته شده‌اند و همین گونه بر آتش نیز ملائکه‌ای قرار دارند.

بزرگ‌ترین سربازان خدا ملائکه او هستند و چنانکه از لفظ ملک حس می‌شود که منظور ملائکه‌ای هستند که امر غیر خود را اجرا می‌کنند و خود امری نمی‌کنند بلکه امر همه از جانب خدا است و آن‌ها امور را تدبیر می‌کنند و به امر و اذن خدا تقسیم و توزیع می‌کنند، چنانکه خداوند از قول آنان می‌فرماید:

﴿وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمۡرِ رَبِّكَۖ لَهُۥ مَا بَيۡنَ أَيۡدِينَا وَمَا خَلۡفَنَا وَمَا بَيۡنَ ذَٰلِكَۚ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيّٗا٦٤﴾ [مریم: ٦٤].

«ما (فرشتگان) جز به فرمان پروردگارت فرود نمی‌آئیم، از آن او است آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه میان این دو است و پروردگارت فراموشکار نبوده (و نیست)».

﴿۞وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡـًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ٢٦﴾ [النجم: ٢٦].

«چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند و شفاعت ایشان سودی نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد، مگر بعد از آنکه خدا بخواهد به کسی اجازه دهد، و راضی و خوشنود گردد».

خداوند به گروهی از فرشتگان که فرمانش را میان خلایق اجرا می‌کند قسم می‌خورد چنانکه می‌فرماید: ﴿وَٱلصَّٰٓفَّٰتِ صَفّٗا١ فَٱلزَّٰجِرَٰتِ زَجۡرٗا٢ فَٱلتَّٰلِيَٰتِ ذِكۡرًا٣﴾ [الصافات: ١-٣].

«قسم به آنان که محکم صف کشیده‌اند و قسم به آنان که سخت باز می‌دارند! و قسم به آنان که پیاپی (آیات خدا را) تلاوت می‌کنند!».

و می‌فرماید: {سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده شدند(١) پس سوگند به فرشتگانی که همچون تندباد می‌روند(٢) و سوگند به فرشتگانی که (ابرها را) پراکنده می‌کنند(٣) پس سوگند به فرشتگانی که جداکننده (حق از باطل) اند(۴) و سوگند به فرشتگانی که وحی (الهی) را (به پیامبران) القا می‌کنند(۵) برای اتمام حجت یا برای بیم و هشدار(۶)}.

و می‌فرماید: {سوگند به فرشتگانی که جان‌های (کافران) را به شدّت بیرون می‌کشند(١) و سوگند به فرشتگانی که جان‌های (مؤمنان) را به نرمی‌و آسانی می‌گیرند(٢)

و سوگند به فرشتگانی که شناورند(۳) و سوگند به فرشتگانی که (در اجرای اوامر الهی) بر یگدیگر سبقت می‌گیرند(۴) و سوگند به فرشتگانی (که به امر الهی) کارها را تدبیر می‌کنند}.[1] انتها

و همهٔ این اموری که ملائکه انجام می‌دهند و همهٔ این تصرفاتی که در جهان دارند، همگی به اذن الله است و آن‌ها اجرا کنندهٔ اوامر خداوند هستند و نسبت انجام آن امور به آنان، مجازی است و نسبت انجام آن امور به خداوند، حقیقی است.

تصرفات عیسی علیه السلام

و همچنین مسیح عیسی علیه السلام تصرفاتی به اذن الله داشت چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَنِّي قَدۡ جِئۡتُكُم بِـَٔايَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ أَنِّيٓ أَخۡلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡـَٔةِ ٱلطَّيۡرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ وَأُبۡرِئُ ٱلۡأَكۡمَهَ وَٱلۡأَبۡرَصَ وَأُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأۡكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٤٩﴾ [آل عمران: ٤٩]

«و (عیسی را به عنوان) پیامبری به سوی بنی اسرائیل (می‌فرستد که او به آنان می‌گوید:) من از سوی پروردگارتان برایتان نشانه‌ای آورده‌ام، من از گِل برای شما (چیزی) به شکل پرنده می‌سازم، آنگاه در آن می‌دمم، پس به فرمان الله پرنده‌ای می‌شود و به فرمان الله کور مادر زاد و مبتلایان به برص (پیسی) را بهبودی می‌بخشم، و مردگان را زنده می‌کنم، و از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید؛ به شما خبر می‌دهم، مسلماً در این‌ها، نشانه‌ای برای شماست اگر ایمان داشته باشید».

۱- الجواب الكافي لمن سأل عن الدواء الشافي أو الداء والدواء، صص ۲۰۰-۲۰۱.

تصرفات سلیمان علیه السلام

و همچنین تصرف سلیمان علیه السلام در کَون به اذن الله، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَسَخَّرۡنَا لَهُ ٱلرِّيحَ تَجۡرِي بِأَمۡرِهِۦ رُخَآءً حَيۡثُ أَصَابَ٣٦ وَٱلشَّيَٰطِينَ كُلَّ بَنَّآءٖ وَغَوَّاصٖ٣٧ وَءَاخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي ٱلۡأَصۡفَادِ٣٨ هَٰذَا عَطَآؤُنَا فَٱمۡنُنۡ أَوۡ أَمۡسِكۡ بِغَيۡرِ حِسَابٖ٣٩﴾ [ص: ٣٦-٣٩]

«پس (ما) باد را برای او مسخر کردیم، تا به فرمانش به نرمی‌حرکت کند، هر کجا می‌خواست، برود(۳۶) و (نیز) شیاطین را، هر بنّا و غواصی (از آن‌ها را برای او مسخر کردیم)(۳۷) و (گروه) دیگری (از شیاطین) را (که همه) در غل و زنجیر بودند (برایش مسخر کردیم)(۳۸) این عطای ماست، پس (به هر کس می‌خواهی) ببخش، و یا نگه دار، حسابی بر تو نیست(۳۹)».

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَلِسُلَيۡمَٰنَ ٱلرِّيحَ عَاصِفَةٗ تَجۡرِي بِأَمۡرِهِۦٓ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۚ وَكُنَّا بِكُلِّ شَيۡءٍ عَٰلِمِينَ٨١ وَمِنَ ٱلشَّيَٰطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُۥ وَيَعۡمَلُونَ عَمَلٗا دُونَ ذَٰلِكَۖ وَكُنَّا لَهُمۡ حَٰفِظِينَ٨٢﴾ [الأنبياء: ٨١-٨٢]

«و تند باد را مسخر (و مطیع) سلیمان کردیم، که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت دادیم، حرکت می‌کرد، و ما بر هر چیز آگاهیم(۸۱) و (نیز) از شیاطین کسانی را (مسخر کردیم) که برایش غواصی می‌کردند، و کارهایی غیر از این (نیز) انجام می‌دادند، و (ما) حافظ آن‌ها بودیم(۸۲)».

و می‌فرماید: ﴿وَلِسُلَيۡمَٰنَ ٱلرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهۡرٞ وَرَوَاحُهَا شَهۡرٞۖ وَأَسَلۡنَا لَهُۥ عَيۡنَ ٱلۡقِطۡرِۖ وَمِنَ ٱلۡجِنِّ مَن يَعۡمَلُ بَيۡنَ يَدَيۡهِ بِإِذۡنِ رَبِّهِۦۖ وَمَن يَزِغۡ مِنۡهُمۡ عَنۡ أَمۡرِنَا نُذِقۡهُ مِنۡ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ١٢﴾ [سبأ: ١٢]

«و برای سلیمان باد را (مسخر ساختیم) که صبحگاهان مسیر یک ماه را طی می‌کرد، و شامگاهان مسیر یک ماه را، و چشمهٔ مس (مذاب) را برایش روان ساختیم، و از جن کسانی را (مسخر کردیم) که به فرمان پروردگارش در پیش او کار می‌کردند، و هر که از آنان که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، او را از عذاب آتش سوزان می‌چشاندیم».

مسخر بودن ابرها و جنیان برای سلیمان، و حرف زدن با پردنگان و حیوانات و حشرات و امر کردن آنان و اطاعت نمودن امر سلیمان توسط آنان و مجازات کردن کسانی که از امر او سرپیچی می‌کردند در واقع تصرف در کَون توسط سلیمان به اذن الله متعال می‌باشد، سلیمان علیه السلام به ابرها اشاره می‌کرد و امر می‌کرد که به هرجایی که او می‌گوید حرکت کنند و سهولت انجام این کار توسط سلیمان، به همانند سهولت حرکت دادن یک لیوان آب از روی میز به روی زمین توسط ما می‌باشد. در واقع سلیمان وقتی می‌خواست که ابرها را حرکت دهد، دعا نمی‌کرد که خدایا این ابر را از اینجا به آنجا ببر، به همان شکلی که وقتی ما لیوانی را برمی‌داریم دعا نمی‌کنیم و نمی‌گوییم خدایا این لیوان را بوسیلهٔ دست من بردار. برای اینکه شخص مسلمان و موحّد در عقیده و اندرونش لا حول ولا قوة إلا بالله نقش بسته و ملکهٔ ذهنش می‌باشد. پس خداوند به سلیمان چنین قدرتی داده بود که با اشاره کردن به ابرها، آن‌ها را حرکت می‌داد به همان شکلی که خداوند چنان قدرتی به ما داده است که لیوان آب را بر داشته و حرکت بدهیم. و بدون شک حرکت دادن یک لیوان آب توسط ما انسان‌ها نیز تصرف در کَون با اذن الله متعال می‌باشد و اگر اذن خداوند نبود برداشتن یک لیوان که سهل است، حتی پلک زدن هم ممکن نبود.

پس خداوند ما را در تصرف در مملکت خودش با اذن خودش توانا ساخته است و با اذن او می‌سازیم و خراب می‌کنیم و راه می‌رویم و می‌بخشیم و منع می‌کنیم و

مظهر آن رزق است خداوند همان رزاقی است که جز او کسی نمی‌تواند رزق بدهد و هرکسی رازقی من دون الله ثابت کند مشرک شده است، امّا خداوند در رزقی که به ما داده است قدرت تصرف داده و ما را نیز رازق نامیده است چنانکه می‌فرماید:﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلۡقِسۡمَةَ أُوْلُواْ ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينُ فَٱرۡزُقُوهُم مِّنۡهُ وَقُولُواْ لَهُمۡ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا٨﴾ [النساء: ۸]

«و هر گاه، خویشاوندان و یتیمان و مستمندان بر تقسیم (میراث) حاضر شدند، (چیزی) از آن (اموال) به آنان رزق بدهید، و با آنان بطور شایسته و نیک سخن بگویید».

تصرفات آصف بن برخیا

و آصف بن برخیا نیز تصرف در کَون داشت. به همان سهولتی که ما یک لیوان آب را بر می‌داریم، آصف بن برخیا علیه السلام نیز در یک چشم به هم زدن تخت و قصر سلطنت بلقیس که در یمن بود را برداشته و به شام می‌آورد چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿قَالَ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَؤُاْ أَيُّكُمۡ يَأۡتِينِي بِعَرۡشِهَا قَبۡلَ أَن يَأۡتُونِي مُسۡلِمِينَ٣٨ قَالَ عِفۡرِيتٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبۡلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَۖ وَإِنِّي عَلَيۡهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٞ٣٩ قَالَ ٱلَّذِي عِندَهُۥ عِلۡمٞ مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبۡلَ أَن يَرۡتَدَّ إِلَيۡكَ طَرۡفُكَۚ﴾ [النمل: ۳۸-٤۰]

«(سلیمان) گفت: ای بزرگان! کدام‌یک از شما تخت او را برای من می‌آورد، پیش از آن‌که تسلیم شده نزد من آیند؟(۳۸) عفریتی از جن گفت: من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آنکه از جایت برخیزی، و همانا من بر آن توانای امین هستم(۳۹) کسی‌که دانشی از کتاب (الهی) داشت گفت: من پیش از آن‌که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو می‌آورم».

چنانکه در این آیه آمده است، سلیمان علیه السلام می‌گوید: ﴿أَيُّكُمۡ يَأۡتِينِي بِعَرۡشِهَا﴾ یعنی کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آورد. و آصف بن برخیا که دانشی از کتاب الهی داشت، در جوابش گفت: ﴿أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ﴾ یعنی من آن را نزد تو می‌آورم و آوردن آن را به خودش نسبت داده است. در اینجا، عمل آوردن تخت بلقیس توسط آصف بن برخیا، با عمل برداشتن یک لیوان آب توسط ما، کاملا شبیه و برابر است و به همان شکلی که ما هنگامی‌که یک لیوان آب را بر می‌داریم در ملکهٔ ذهنمان این عقیده را داریم که هیچ حول و قوتی جز الله وجود ندارد، به همان شکل وقتی آصف بن برخیا تخت بلقیس را آورد، همین اعتقاد را داشت و معتقد بود که خداوند به او چنین نیرویی داده که بدون بلند شدن از مکانش و در کمتر از یک چشم به هم زدن می‌تواند تخت بلقیس را از یمن بردارد و به شام بیاورد و این عدم کردن و ایجاد کردن به اذن الله بود نه قائم به ذات آصف بر برخیا. پس نمی‌توان قید: «فيما لا يقدر عليه إلا الله» را برای درخواست و طلب سلیمان از همراهانش بکار برد و بگوییم که سلیمان علیه السلام چیزی را از همراهانش خواسته که جز الله بر آن قادر نبوده است! برای اینکه همانطور که گفتم برداشتن یک لیوان و کمتر از آن پلک زدن هم از اموری است که در قدرت ما نیست بلکه تنها به اذن و قدرت الله متعال قادر به انجام آن هستیم، و امور خارق العاده‌ای که پیامبران و اولیا انجام می‌دهند نیز در حیطهٔ قدرت آنان نیست؛ بلکه تنها به اذن الله است.

حتی شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید که بنده می‌تواند به اذن الله به قدرت کن فیکون برسد، در مجموع الفتاوی می‌گوید: «وقد جاء في الأثر: " {يَا عَبْدِي أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطِعْنِي أَجْعَلْك تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ يَا عَبْدِي أَنَا الْحَيُّ الَّذِي

لَا يَمُوتُ أَطِعْنِي أَجْعَلْك حَيًّا لَا تَمُوتُ} " وفي أثر: " {إنَّ الْمُؤْمِنَ تَأْتِيهِ التُّحَفُ مِنْ اللَّهِ: مَنْ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ إلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ} " فهذه غاية ليس وراءها مرمى كيف لا وهو بالله يسمع وبه يبصر وبه يبطش وبه يمشي؟».

ترجمه: «در اثر آمده است: {(خداوند می‌فرماید) ای بندهٔ من، من به چیزی می‌گویم باش پس می‌شود، تو هم از من اطاعت کن تا تو را چنین قرار بدهم که به چیزی بگویی باش و بشود، ای بندهٔ من، من زنده‌ای هستم که نمی‌میرد، تو هم از من اطاعت کن تا تو را زنده‌ای که نمی‌میرد قرار بدهم} و در اثر آمده است: {بی‌گمان مؤمن تحفه (و هدیه)ای از طرف الله که زنده است و نمی‌میرد به او داده می‌شود که زنده بودن و نمردن است} و این نهایتی است که بیشتر از آن چیزی وجود ندارد. چطور اینگونه نباشد در حالی که بندهٔ مؤمن بوسیلهٔ خداوند می‌شنود و بوسیلهٔ او می‌بیند و بوسیلهٔ او می‌گیرد و بوسیلهٔ او راه می‌رود؟».[۱]

چنانکه مشاهده می‌کنیم: شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله با استناد به حدیث قدسی: {يَا عَبْدِي أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطِعْنِي أَجْعَلْك تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ يَا عَبْدِي أَنَا الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ أَطِعْنِي أَجْعَلْك حَيًّا لَا تَمُوتُ} می‌گوید که انسان‌ها در صورت اطاعت و بندگی مخلصانه برای پروردگارشان، خداوند به آنان قدرت‌های بسیاری می‌دهد، از جمله قدرت کن فیکون را می‌دهد. و بدون شک رسیدن به چنین قدرتی در گرو اطاعت از الله و به اذن الله است و اصلاً به معنای شریک قرار دادن برای الله نیست. و کسی که به اذن الله کن فیکون می‌کند به

۱- مجموع الفتاوی، ج ۴ ص ۳۷۷.

معنای شریک قرار دادن او در صفات خداوند نیست، بلکه تنها به معنای قدرتی است که خداوند به او داده است. مثال آن این است که خداوند می‌شنود و می‌بیند و ما هم می‌شنویم و می‌بینیم و اینکه ما چنین صفاتی داریم و خداوند نیز چنین صفاتی دارد به معنای شریک قرار دادن برای خداوند نیست، چون شنیدن و دیدن ما قائم به نفس خودمان نیست بلکه الله خالق آن است و با اذن او می‌توانیم بشنویم و ببینیم، امّا اگر در طاعت خداوند به مقام بالایی برسیم قدرت بینایی و شنوایی ما را بیشتر می‌کند، به همان شکل که پیامبر ﷺ پشت سر خودش را در نماز می‌دید بدون اینکه سرش را برگرداند. یا همانند هنگامی که خداوند قدرت بینایی او را زیاد کرد و توانست به کسانی از مشرکان که دربارۀ سفر إسرا او و بیت المقدس سوال کردند، پاسخ بدهد و آنجا را برایشان وصف کند، چنانکه از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت پیامبر ﷺ فرمود: «لَقَدْ رَأَيْتُنِي فِي الْحِجْرِ وَأَنَا أُخْبِرُ قُرَيْشًا عَنْ مَسْرَايَ، فَسَأَلُونِي عَنْ أَشْيَاءَ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ لَمْ أُثْبِتْهَا، فَكَرُبْتُ كَرْبًا مَا كَرُبْتُ مِثْلَهُ قَطُّ , فَرَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ، مَا يَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلا أَنْبَأْتُهُمْ بِهِ».

ترجمه: «در منزل خویش بودم که قریشیان دربارۀ بیت المقدس در شب معراج از من چیزهایی پرسیدند که آن‌ها را به خاطر نداشتم، به همین خاطر بسیار اندوهگین شدم به گونه‌ای که هرگز چنین اندوهی به من دست نداده بود. در این هنگام خداوند بیت المقدس را در جلوی چشمان من مجسّم کرد و از هر چه پرسیدند به آنان جواب دادم».[1]

۱- حیات الأنبیاء، البیهقی (۹).

و ابن تیمیه رحمه الله به این حدیث قدسی اشاره کرده است که خداوند فرموده است: «وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ: كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنِ اسْتَعَاذَنِي لَأُعِيذَنَّهُ».

ترجمه: «بنده‌ام با ادای نوافل پیوسته به من نزدیک می‌شود تا آنجا که دوستش بدارم، پس زمانی که او را دوست داشتم، شنوایی‌اش باشم که با آن می‌شنود، بینایی‌اش باشم که با آن می‌بیند، دستش باشم که بوسیلهٔ آن می‌گیرد و پایش که با آن راه می‌رود و اگر از من بخواهد بی‌تردید به او می‌دهم و اگر به من پناه جوید حتماً پناهش می‌دهم».[1]

تصرفات خضر علیه السلام

و خضر علیه السلام نیز به اذن الله تدبیر امور می‌کرد، چنانکه تنها در زمانی که با موسی علیه السلام همراه بود سه مورد از کارهایش را متوجه شدیم و قبل و بعد از همراهی با موسی نیز کارهای این چنینی او بسیار بوده است. چنانکه هنگامی‌که موسی علیه السلام همراه او بود، کشتیی را غرق می‌کند و کودکی را می‌کشد و دیواری را بنا می‌کند و گاهی خضر علیه السلام آن افعال را به خودش نسبت می‌دهد و می‌گوید: ﴿فَأَرَدتُّ أَنۡ أَعِيبَهَا﴾ [الکهف: ۷۹]. «پس من خواستم آن را معیوب کنم».

و می‌گوید: ﴿فَأَرَدۡنَآ﴾ [الکهف: ۸۱]. «از این رو، خواستیم».

۱- بخاری (۶۰۲۱).

و گاهی آن افعال را به الله متعال نسبت می‌دهد و می‌گوید: ﴿فَأَرَادَ رَبُّكَ﴾ [الکهف: ۸۲]. «پس پروردگارت خواست».

و بعد از انجام این کارها می‌گوید: ﴿وَمَا فَعَلۡتُهُۥ عَنۡ أَمۡرِي﴾ [الکهف: ۸۲]. «و این (کارها) را من خود سرانه انجام ندادم».

بلکه به فرمان الله انجام داده است. پس، اینکه مثلاً کودکی که در ظاهر هیچ تکلیفی بر او نیست را بکشد و موسی علیه السلام از کار او بسیار شگفت زده شود و بگوید: ﴿أَقَتَلۡتَ نَفۡسٗا زَكِيَّةَۢ بِغَيۡرِ نَفۡسٖ لَّقَدۡ جِئۡتَ شَيۡـٔٗا نُّكۡرٗا ٧٤﴾ [الکهف: ۷٤]

«آیا انسان پاکی را، بدون آنکه کسی را کشته باشد؛ کشتی؟ براستی کار زشتی انجام دادی».

این کار او تصرف در کَون است؛ منتها به فرمان خداوند متعال.

پس زنده کردن مردگان توسط عیسی و غیر او[1] و بخشیدن فرزند توسط جبرئیل به ابراهیم و حرکت دادن ابرها توسط سلیمان و نحو آن، وقتی انجام این امور را به

۱- ابن تیمیه رحمه الله دربارۀ زنده کردن مردگان توسط انبیا و غیر انبیا می‌گوید:

«والآيات التي يبعث الله بها أنبياء، قد يكون مثلها لأنبياء أُخَر؛ مثل إحياء الموتى؛ فقد كان لغير واحد من الأنبياء وقد يكون إحياء الموتى على يد اتباع الأنبياء؛ كما قد وقع لطائفة من هذه الأمة، ومن اتباع عيسى؛ فإن هؤلاء يقولون: نحن إنّما أحيى الله الموتى على أيدينا؛ [لاتّباع محمد، أو المسيح، فبإيماننا بهم، وتصديقنا لهم أحيى الله الموتى على أيدينا] فكان إحياء الموتى مستلزماً [لصدق] عيسى، و [محمّدٍ]، لم يكن قطّ مع تكذيبهما، فصار آية لنبوّتهم، وهو أيضاً آية لنبوّة موسى، وغيره من أنبياء بني [إسرائيل] الذين أحيي الله الموتى على أيديهم».

ترجمه: «آیات و نشانه‌هایی که خداوند با آن پیامبران را مبعوث می‌کند ممکن است که همانند آن آیات را انبیای دیگر هم داشته باشند، مانند زنده‌کردن مردگان، برای اینکه بیش از یک تن از انبیا چنین آیتی داشته‌اند و ممکن است که زنده‌کردن مردگان بر دست پیروان انبیا هم صورت گرفته باشد، چنانکه برای طایفه‌ای از این امّت و برای پیروان عیسی اتفاق افتاده است، برای اینکه آنان می‌گویند: همانا ما کسانی هستیم که بخاطر پیروی کردن از محمد یا مسیح، خداوند مردگان را بر روی دستان ما زنده می‌کند. پس بخاطر ایمان ما به آنان و تصدیق کردن ما برای آنان، خداوند مردگان را بر روی دستان ما زنده می‌کند. پس زنده کردن مردگان، لازمه‌اش تصدیق کردن عیسی و محمد است و هرگز با تکذیب کردن آنان همراه نمی‌باشد، پس نشانه‌ای برای نبوت آنان است و همچنین نشانه‌ای برای نبوت موسی و دیگر از انبیای بنی اسرائیل است کسانی که خداوند بر روی دستان آنان مردگان را زنده کرد». [النبوات، ج ۲ صص ۸۰۷-۸۰۸].

همچنین شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «ولا يمتنع أن يأتي نبيّ بنظير آية نبيّ، كما أتى المسيح بإحياء الموتى، وقد وقع إحياء الموتى على يد غيره».

ترجمه: «غیر ممکن نیست که پیامبری به همانند آیت پیامبر دیگری را بیاورد، چنانکه مسیح با زنده‌کردن مردگان آمد، و بر روی دستان دیگران نیز زنده‌کردن مردگان اتفاق افتاده است». [الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح، ج ۵ ص ۴۳۴].

و باز ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «بخلاف إحياء الموتى: فإنّهاشترك فيه [كثيرٌ] من الأنبياء، بل ومن الصالحين».

ترجمه: «بر خلاف زنده کردن مردگان که در این آیت، بسیاری از انبیا و حتی انسان‌های صالح نیز، مشترک هستند». [النبوات ج ۲ ص ۸۲۱].

و همچنین ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «فإنّ أعظم آيات المسيح عليه السلام إحياء الموتى. وهذه الآية قد شاركه فيها غيره من الأنبياء؛ كإلياس وغيره».

ترجمه: «بزرگ‌ترین آیت مسیح علیه السلام، زنده‌کردن مردگان بود، و در این آیت پیامبران دیگر هم شریک بودند، مانند الیاس و غیر او». [الجواب الصحیح، ج ۴ ص ۱۷].

حتی خداوند به مسیح دجال که یکی از نشانه‌های قیامت است و ادعای خدایی می‌کند، قدرت‌هایی می‌دهد که بدون شک به اذن اوتعالی است نه مستقل از الله متعال، چنانکه در صحیح مسلم آمده است: «قُلْنَا: يَارَسُولَ اللهِّ وَمَا إِسْراعُهُ فِي الأَرْضِ ؟ قالَ: "كَالْغَيْث استَدبَرَتْه الرِّيحُ، فَيَأْتِي على الْقَوْم، فَيَدْعُوهم، فَيؤْمنُونَ بِهِ، ويَسْتجيبون لَهُ فَيَأمُرُ السَّماءَ فَتُمْطِرُ، والأرْضَ فَتُنْبِتُ، فَتَرُوحُ عَلَيْهِمْ سارِحتُهُم أطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرىً، وَأَسْبَغَه ضُرُوعاً، وأَمَدَّهُ خَواصِرَ، ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهم، فَيَرُدُّون عَلَيهِ قَوْلهُ، فَيَنْصَرف عَنْهُمْ، فَيُصْبحُون مُمْحِلينَ لَيْسَ بأيْدِيهم شَيءٌ منْ أمْوالِهِم، وَيَمُرُّ بِالخَرِبَةِ فَيقول لَهَا: أَخْرجِي كُنُوزَكِ، فَتَتْبَعُه، كُنُوزُهَا كَيَعَاسِيب النَّحْلِ، ثُمَّ يدْعُو رَجُلاً مُمْتَلِئاً شَباباً فَيضْربُهُ بالسَّيْفِ، فَيَقْطَعهُ، جِزْلَتَيْن رَمْيَةَ الْغَرَضِ، ثُمَّ يَدْعُوهُ، فَيُقْبِلُ، وَيَتَهلَّلُ وجْهُهُ يَضْحَكُ».

ترجمه: «گفتیم: ای رسول خدا! سرعت دجال در زمین چقدر است؟ فرمودند: "مانند باران است که باد آن را دنبال کند؛ نزد طایفه‌ای می‌رود و ایشان را به خود می‌خواند، به او ایمان می‌آورند و دعوتش را اجابت می‌کنند و به آسمان امر می‌کند، باران می‌بارد و به زمین فرمان می‌دهد، زمین می‌رویاند و حیوان‌های آن قوم که می‌چرند، در حالی پیش آن‌ها برمی‌گردند که پشت‌ها و لگن‌هایشان از پیش بزرگتر و قوی‌تر (گوشت بیشتری دارند) و پستان‌هایشان از شیر پرتر است. بعد نزد قوم دیگری می‌آید و آن‌ها را به خود دعوت می‌کند، آن جماعت دعوت او را رد می‌کنند و او از آن‌ها منصرف شده، برمی‌گردد و آن طایفه دچار خشکسالی می‌شوند و تمام دارایی آن‌ها از دستشان می‌رود؛ و دجال بر ویرانه‌ای می‌گذرد، به آن خطاب می‌کند: گنجینه‌هایت را بیرون بده! و گنجینه‌های مدفون در آن زمین، مانند زنبورهای نر که ملکه را دنبال می‌کنند، به دنبال او می‌روند؛ سپس مرد جوان تنومندی را دعوت می‌کند و او را با شمشیر می‌زند و به سرعتِ پرتاب کردن تیر به هدف، او را دو نیم می‌کند و سپس او را می‌خواند و او در حالی که صورتش درخشان است و می‌خندد (زنده می‌شود و) می‌آید...». [صحیح مسلم (۲۹۳۷-۱۱۰)]

چنانکه در این حدیث آمده است، مسیح دجال کارهایی مانند باراندن باران از آسمان و رویاندن گیاه از زمین و فربه کردن حیوانات و زنده کردن مردگان و... انجام می‌دهد.

سوال: آیا مسیح دجال به اذن الله این کارها را کرده است یا بدون اذن الله و بصورت مستقل از الله؟

اگر بگوییم بطور مستقل از الله و خارج از حیطۀ قدرت خداوند چنین کارهایی کرده است پس کافر و مشرک خواهیم شد!

و اگر بگوییم که به اذن الله چنین کارهایی کرده است، پس ثابت کرده‌ایم و اعتراف کرده‌ایم که اعطای چنین قدرت‌هایی به مخلوق، منافاتی با توحید ربوبیت ندارد و به معنای شریک قرار دادن مخلوقی با خداوند متعال، در زنده‌کردن مردگان یا بارانیدن باران یا بیرون آوردن گنج زمین و... ندارد. وقتی خداوند به دجال که از اولیاء شیطان است چنین قدرت‌هایی را بدهد، چرا به اولیاء خودش چنین قدرت‌ها و کرامت‌هایی ندهد؟

چگونه این اعتقاد شرک نیست که اگر گفته شود: «خداوند به مسیح دجال قدرت زدن کردن مردگان و بارانیدن باران و... را داده است»، امّا چرا اگر کسی بگوید که: «خداوند به اذن الله به میّت قدرت دعا کردن برای زائرش را داده است و از او درخواست دعا کند» به معنای شریک قرار دادن برای خداوند است؟

پس اگر کسی بگوید فلان چیز یا فلان مخلوق، به اذن الله وسیله‌ای و سببی است که خداوند برای رسیدن به خواسته‌ای مشخص، آن وسیله و سبب را قرار داده است، از شرک خارج می‌شود. و می‌ماند نظر کردن در ادعایش که آیا در تشخیص وسیله‌اش مصیب است یا مخطئ. و انسان بخاطر خطا در تشخیص وسیله دچار کفر و شرک نمی‌شود. مانند کسی که می‌گوید آب‌لیمو به اذن الله برای شکم‌درد خوب است و در تشخیص وسیله‌اش مصیب باشد، سپس کسی دیگر بگوید آب‌نمک به اذن الله برای شکم درد خوب است و حقیقتاً خوب نباشد. آیا چنین کسی بخاطر خطا در تشخیص وسیله دچار کفر و شرک شده است؟ چون چنین کسی وسیله و سبب را مستقل از الله ندانسته بلکه آن وسیله و سبب را مقرر شده به اذن الله می‌داند. پس کسی که معتقد است عیسی

خودشان نسبت می‌دهند از باب مجاز است و در واقع آنان به امر و اذن الله این کارها را کرده‌اند و نسبت انجام این امور به خداوند متعال حقیقی می‌باشد.

والحمد لله رب العالمین.

علیه السلام یا غیر او می‌توانند به اذن الله، مرده را زنده کنند، مشرک نمی‌شود و صفات ربوبیت برای غیر الله قائل نشده است.

اما اگر بگوید چیزی یا مخلوقی، بصورت مستقل از الله و «من دون الله» یا «مع الله» می‌تواند مرده را زنده کند، دچار شرک اکبر شده است. و شرک مشرکان از این نوع بود.